



پویشگران آینده امیدبخش

گزارش سیاستی

دیدگاه های چینی در باب جنگ ایران و امریکا

آترین اسکندری

۱ مهر ۱۴۰۵

www.paiaab.org

پایاب دانشگاهی

دیدگاه ها و نظرات مطرح شده در مقالات این بخش، بیانگر دیدگاه های نویسندگان آن هاست و لزوماً منعکس کننده مواضع موسسه پایاب نیست.

این گزارش مبتنی بر مطلبی است که در ۲۰ اوت ۲۰۲۶ توسط ژائو لانگ^۱ در اندیشکده بروکینگز در رابطه دیدگاه های چینی در باب جنگ میان ایران و ایالات متحده آمریکا منتشر شده است.

^۱مدیر و پژوهشگر ارشد، مؤسسه مطالعات بین المللی و امنیتی - مؤسسات مطالعات بین المللی شانگهای

بسم‌تعالی

با ورود کمپین نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران به ششمین ماه خود، بحث واشنگتن درباره چین و جنگ ایران اغلب با پرسشی به ظاهر ساده آغاز می‌شود: آیا چین در این درگیری برنده است یا بازنده؟ برخی معتقدند این جنگ هدیه‌ای راهبردی برای پکن است که نفوذ آمریکا را در خاورمیانه تضعیف کرده و جایگاه چین را به عنوان یک قدرت دیپلماتیک و اقتصادی تقویت می‌کند. برخی دیگر معتقدند که چون ایران شریک مهم چین است، تضعیف ایران در نهایت چین را نیز تضعیف خواهد کرد.

در عمل، چین جنگ را عمدتاً به عنوان رقابتی بر سر اینکه چه کسی نفوذ به دست می‌آورد یا از دست می‌دهد نمی‌بیند. نگرانی فوری‌تر این است که آیا این درگیری پیامدهایی به بار می‌آورد که منافع اقتصادی، محیط استراتژیک یا فضای مانور چین را تهدید می‌کند یا خیر. بنابراین رویکرد پکن کمتر درباره بهره‌برداری از جنگ و بیشتر درباره مدیریت پیامدهای آن است: مهار سرریز، کاهش ریسک‌ها، تنوع بخشیدن به وابستگی‌ها، اجتناب از درهم تنیدگی‌های استراتژیک و یافتن حوزه‌های همپوشان. سؤال اصلی این نیست که چه کسی برنده یا بازنده است، بلکه این است که چه نوع نظم منطقه‌ای و بین‌المللی از این درگیری پدید می‌آید - و چین تا چه اندازه باید بی‌ثباتی را تحمل کند.

سرریز را مهار کنید

چین انگیزه‌های قدرتمندی برای پایان سریع‌تر این درگیری دارد. این کشور به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان، در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۱,۶ میلیون بشکه در روز وارد می‌کرد و در تنگه هرمز به شدت در معرض اختلالات قرار دارد. در ژوئن ۲۰۲۶، واردات نفت خام چین به ۷,۱۲ میلیون بشکه در روز که پایین‌ترین سطح در یک دهه اخیر بود، کاهش یافت. با این حال، پکن با بحران انرژی فوری مواجه نشده است. موجودی‌ها، تنظیمات تأمین و تأمین‌کنندگان جایگزین - از جمله روسیه - فضای قابل توجهی به چین داده اند تا اختلالات موقتی را جذب کند.

نگرانی بزرگ‌تر، سیستماتیک بودن است. درگیری طولانی مدت می‌تواند قیمت انرژی را بی‌ثبات کند، حمل و نقل را مختل کند، هزینه‌های بیمه را افزایش دهد، زیرساخت‌های منطقه ای آسیب ببیند و شوک‌های گسترده‌تری در زنجیره تأمین ایجاد کند. تنگه هرمز بخشی از زیرساخت‌هایی است که از سیستم تجارت جهانی حمایت می‌کند.

بنابراین، برای پکن، مشکل، صرفاً کمبود انرژی نیست. این احتمال وجود دارد که یک جنگ منطقه‌ای به اختلال گسترده‌تر در تجارت جهانی و زنجیره‌های تأمین منجر شود. علاقه چین، به پایان دادن به جنگ اساساً منافع ثبات است.

کاهش ریسک‌ها

در واشنگتن، فرض گسترده‌ای وجود دارد که چون چین به تسهیل نزدیکی عربستان و ایران در سال ۲۰۲۳ کمک کرده، پکن اکنون باید بتواند «صلح» را در خاورمیانه برقرار کند. این موضوع هم توانایی‌ها و هم جاه‌طلبی‌های چین را بیش از حد برآورد می‌کند.

چین در تلاش است تا به پایان دادن به این درگیری کمک کند، اما این کار عمدتاً از طریق کاهش تنش دیپلماتیک است نه مداخله اجباری. دلیلش ساده است: چین شبکه اتحاد، زیرساخت نظامی یا ساختار فرماندهی منطقه‌ای که ایالات متحده طی دهه‌ها توسعه داده است، ندارد. مهم‌تر از همه، پکن علاقه چندانی به پذیرش مسئولیت تضمین امنیت خاورمیانه ندارد.

چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای خود در حال تغییر است. در هفتم اوت، عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان توافق‌نامه دفاعی مشترک امضا کردند. برخی ناظران قبلاً این ترتیب را با یک گزینه احتمالی مقایسه کرده‌اند. " این قیاس زود هنگام است، اما بازتاب دهنده تمایل گسترده‌تر منطقه‌ای برای تنوع‌بخشی به مشارکت‌های امنیتی به جای تکیه کامل بر یک تأمین کننده امنیت خارجی واحد است."

چین به جای تلاش برای پر کردن خلأ امنیتی، بر حفظ ارتباط با ایران، کشورهای خلیج فارس، پاکستان، سازمان‌های عربی و دیگر قدرت‌های بزرگ تمرکز کرده است. در ماه مه، وانگ یی وزیر، امور خارجه، به طور صریح از میانجی‌گری پاکستان بین واشنگتن و تهران حمایت و اسلام آباد را تشویق کرد تا تلاش‌های خود را برای حل مسئله هرگز ادامه دهد.

این رویکرد شبیه موضع چین در قبال جنگ اوکراین است. وقتی درگیری با قدرت‌های نظامی بزرگ درگیر است و چین علت جنگ یا طرف آن نیست، پکن معمولاً نه مسئولیت خاصی می‌بیند و نه امکان واقع بینانه‌ای برای تبدیل شدن به میانجی اصلی. وقتی طرف‌های درگیر هنوز معتقدند که روش‌های نظامی می‌تواند موقعیت چانه زنی آن‌ها را بهبود بخشد، میانجی‌گری فضای محدودی برای عملکرد دارد.

بنابراین چین تمایل دارد ابتدا بر جلوگیری از تشدید تنش، مهار سرریز و حفظ امکان دیپلماسی نهایی تمرکز کند. از این منظر، چین کمتر به عنوان میانجی سنتی عمل می‌کند و بیشتر به عنوان عامل کاهش ریسک عمل می‌کند.

تنوع بخشی به وابستگی ها

یکی از واضح ترین درس هایی که پکن از بحران می گیرد این است که تاب آوری نیازمند کاهش وابستگی بیش از حد به یک کشور، مسیر یا گلوگاه است. این موضوع در زمینه انرژی، حمل و نقل، تجارت و ارتباطات مالی صدق می کند. منطق راهبردی پشت پروژه هایی مانند راه آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان، کریدور ترانس - کاسپین و مسیرهای کشتیرانی قطب شمال اهمیت بیشتری پیدا می کند. اینها صرفاً پروژه های اقتصادی نیستند؛ آن ها همچنین می توانند مسیرهای جایگزین را زمانی که مسیرهای دریایی سستی آسیب پذیر می شوند، فراهم کنند.

همین منطق در روابط چین و روسیه نیز صدق می کند. بی ثباتی در خلیج فارس ارزش راهبردی روسیه را به عنوان تأمین کننده انرژی افزایش می دهد، در حالی که اختلالات در مسیرهای دریایی به طور طبیعی ارزش ارتباطات انرژی زمینی، از جمله پروژه خط لوله گاز Power of Siberia 2 را افزایش می دهد. اما اشتباه است که این را به عنوان فعال سازی اتحاد چین و روسیه تفسیر کنیم.

استراتژی انرژی چین بر پایه تنوع بخشی است، نه وابستگی. حتی زمانی که پکن و مسکو علاقه سیاسی قوی به گسترش همکاری های انرژی دارند، چین همچنان توجه ویژه ای به قیمت ها، ساختارهای سرمایه گذاری، شرایط تجاری و شرایط بازار دارد. چین نمی خواهد وابستگی به خلیج فارس را با وابستگی به روسیه جایگزین کند. هدف آن کاهش وابستگی ها به طور کلی است.

اجتناب از درهم تنیدگی

در ماه ژوئن، وانگ به صراحت این درگیری را در قالب چهار درس مطرح کرد: از دیدگاه پکن، جنگ خطر آغاز و درگیری را نشان می دهد. وقتی قدرت های بزرگ با چالش های امنیتی روبرو می شوند، باید تأکید بیشتری بر خویشن داری داشته باشند تا اجازه دهند قدرت بدون محدودیت طبق منطق جنگل استفاده شود.

چین به دنبال شراکت های راهبردی است که به دستور کار توسعه اش خدمت کند - نه ترتیبی که به طور خودکار چین را وارد رویارویی های کشورهای دیگر کند. این موضوع توضیح می دهد چرا اندیشمندان راهبردی چینی علاقه چندانی به تبدیل شراکت راهبردی جامع با ایران به یک اتحاد امنیتی سخت نشان نداده اند. چین نه به هیچ یک از طرفین در یک درگیری مسلحانه جاری سلاح ارائه داده و نه قصد دارد آن را تأمین کند. پکن تعاریف بیش از حد گسترده «اقدام دو منظوره» را با تردید می بیند و آن ها را راهی مناسب برای سرزنش شکست ها در میدان نبرد می داند. پیش از درگیری فعلی، چین و ایران در فروش تسلیحات و تمرینات نظامی شرکت داشتند، اما این تمرینات عمدتاً برای کمک به ایران برای حفظ توان دفاعی قابل اعتماد بود.

این تمایز به ویژه با توجه به هزینه‌های گسترده تر یک جنگ طولانی اهمیت دارد. پیامدهای اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی یک درگیری جاری در خاورمیانه فراتر از منطقه خواهد بود و خود چین سهم قابل توجهی از پیامدهای آن خواهد داشت. بنابراین پکن علاقه چندانی به ادامه دادن درگیری صرفاً برای تحمیل هزینه بر ایالات متحده ندارد. همچنین نمی‌خواهد درگیری به نقطه‌ای برسد که منافع امنیتی خود چین مستقیماً در رویارویی ایران با واشنگتن درگیر شود.

همپوشانی را پیدا کنید

برخلاف فرض اینکه موضع چین لزوماً با واشنگتن در تضاد است، در واقع همپوشانی بیشتری نسبت به آنچه معمولاً پذیرفته می‌شود وجود دارد. رویکرد پکن را می‌توان در دو مجموعه سه اصل خلاصه کرد: در مسئله هسته‌ای، چین بر عدم اشاعه، حق ایران برای انرژی هسته‌ای صلح آمیز تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تأکید دارد و راه حل مذاکره‌ای به جای راه حل نظامی. در تنگه هرمز، چین بر آزادی و ایمنی ناوبری تأکید دارد، بازگشایی آبراه را از طریق روش‌های سیاسی به جای نظامی و رسیدگی به نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی گسترده تر پشت این رویارویی می‌پردازد.

در سطح اساسی، این اصول اساساً با اهداف آمریکا برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، حفاظت از تجارت جهانی و در نهایت تثبیت خلیج فارس ناسازگار نیستند. خود هرمز پتانسیل همکاری عملی را نشان می‌دهد. بحث‌ها درباره کنترل یک جانبه، هزینه‌های ترانزیت یا حتی اسکورت‌های نظامی با ماهیت تنگه به عنوان یک کالای عمومی جهانی در تضاد است - و به هیچ وجه وضعیت نهایی ای نیست که پکن و شاید واشنگتن نیز بخواهند ببینند.

سؤال دشوارتر آینده اقتصادی ایران است. اگر واشنگتن واقعاً از تغییر حکومت به عنوان هدف فاصله گرفته باشد، در نهایت باید مسیر معتبری برای بقا اقتصادی برای ایران فراهم کند. نوعی کاهش تحریم‌های آمریکا ضروری خواهد بود و چین احتمالاً نقش مهمی در بازسازی پس از جنگ ایران ایفا خواهد کرد. به عبارت دیگر، در پایان دادن به جنگ و بازگرداندن نظم منطقه‌ای، ممکن است فضای بیشتری برای همکاری عملی آمریکا و چین وجود داشته باشد تا آنچه هر یک از طرفین حاضر به پذیرش علنی هستند.

البته این همپوشانی محدودیت‌هایی دارد. اگر واشنگتن به دنبال فروپاشی ایران با تشدید کمپین نظامی و گسترش دامنه حملاتش باشد و در نتیجه درگیری را تشدید کند، بدون شک موقعیت فعلی پکن و محاسبات استراتژیک آن تغییر خواهد کرد.

چه می‌شود؟

خاورمیانه پس از جنگ پیچیده‌تر خواهد بود، نه کمتر. این درگیری فرضیات را تضعیف کرده است که کشورهای خلیج فارس می‌توانند صرفاً به عنوان پناهگاه‌های امن برای سرمایه، استعدادها، زیرساخت‌های انرژی و تجارت جهانی عمل کنند. حتی کشورهایی که مستقیماً در درگیری‌ها شرکت نداشتند، مجبور شده‌اند حق بیمه امنیتی مرتبط با موقعیت جغرافیایی خود را بازنگری کنند. نقش ترجیحی چین احتمالاً اقتصادی و دیپلماتیک خواهد بود: کمک به اتصال مجدد ایران به بازارهای منطقه‌ای، حمایت از بهبود زیرساخت‌ها، تشویق گفت و گوی سیاسی و همکاری با سایر کشورها برای کاهش خطرات درگیری‌های مجدد.

جنگ ایران، بحران دریای سرخ، اختلالات دریای سیاه و نگرانی‌های مکرر درباره کانال پاناما، همگی برداشت چین را تقویت کرده‌اند که نقاط کلیدی گلوگاه دریایی نباید به ابزارهای فشار ژئوپلیتیکی تبدیل شوند. برای پکن، ارزش یک کریدور دریایی بزرگ در نهایت به توانایی جامعه بین‌المللی در حفظ آن به عنوان شریانی باز، امن و قابل پیش بینی برای تجارت جهانی بستگی دارد.

پکن همچنان نگران خطرات قدرت بی‌مهار آمریکا است، از جمله استفاده از نیروی نظامی و رویکردهای فزاینده قاطعانه نسبت به نقاط گلوگاه استراتژیک، منابع حیاتی و امور سیاسی خارجی. اما چین همچنین اذعان دارد که عقب نشینی کامل آمریکا می‌تواند بی‌ثباتی ایجاد کند که خود چین مجبور به جذب آن شود. بنابراین چین همچنان علاقه مند است که ایالات متحده کالاهای عمومی منطقه ای را فراهم کند - به شرطی که رهبری آمریکا با خویشتن داری بیشتری اعمال شود و بحران‌های امنیتی جدیدی به طور مکرر ایجاد نشود.

چین یک درگیری خطرناک را می‌بیند که فرصت‌های راهبردی ایجاد کرده اما همچنین خطرات اقتصادی و امنیتی قابل توجهی به همراه دارد. اولویت آن محدود کردن این ریسک‌ها، تنوع بخشیدن به وابستگی‌ها، حفظ گزینه‌های دیپلماتیک و جلوگیری از گرفتار شدن در جنگ قدرت بزرگ دیگر است.

نقش ترجیحی آن محدودتر و شاید پایدارتر است: کاهش دما، باز نگه داشتن کانال‌ها، جلوگیری از گسترش بحران، حفظ باز بودن مسیرهای حیاتی دریایی و آماده بودن برای کمک زمانی که طرفین بالاخره آماده صلح شدند.

این ممکن است چین را «برنده» جنگ ایران نکند. اما ممکن است دقیق تر توضیح دهد که پکن معتقد است یک قدرت بزرگ مسئول چه باید بکند وقتی هزینه‌های بی‌ثباتی فراتر از میدان نبرد است.